دیدگاه اساتید

ریخت‌شناسی جاسوسان دانشگاهی

سخنی به گزاف نرفته اگر گفته شود که برکشیدن انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، ضربات کاری و کوبنده‌ای بر پیکره شبکه‌های جاسوسی غرب و شرق در ایران‌زمین وارد نمود و یکی از پیامدهای این رویداد تاریخی، پرده‌برداری از ماهیت رسوای شماری از عناصری بود که تحت لوای استاد یا دانشجو در سپهر علمی و فرهنگی کشور به فعالیت علیه اسلام و منافع ملی کشور می‌پرداختند.

اسناد و مدارک کشف شده از سازمان امنیتی ساواک و دیگر مراکز اطلاعاتی و امنیتی فعال در دوران طاغوت مبین و مؤید این حقیقت است که سرویس‌های جاسوسی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا، سرمایه گذاری وسیعی را جهت جذب و به کارگیری عناصر دانشگاهی جهت جاسوسی به نفع کشورهای متبوعشان به کار گرفته بودند. شواهد و قرائن متقن حکایت از آن دارد که حتی چهره‌های به ظاهر فلسفی چون هانری کربن نیز با اهداف و اغراض خاصی به مطالعه در فلسفه ایران و اسلام می‌پرداختند. بسیاری از چهره‌های دانشگاهی وابسته به حزب توده نیز ارتباطات گسترده و عمیقی با سرویس جاسوسی شوروی سابق داشتند و در مورد دیگر گروه‌های سیاسی نیز همین وابستگی به قدرتهای استکباری امری عیان و روشن بود. کشورهای غربی جهت جامه عمل پوشاندن به نیات و اهداف خویش در سپهر سیاست ایرانی از گذشته‌های دور تا کنون سرگرم جاسوسی و دسیسه چینی علیه ملت ایران بوده‌اند و به دلیل وجود یک جمعیت عظیم و فعال تحصیلکرده در ایران، قدرت‌های شرق و غرب سعی داشته و دارند که به واسطه نفوذ در بدنه دانشگاهی کشور، جامعه دانشگاهی کشور را از مسیر پیگیری آرمان‌های اسلامی منحرف کنند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که غربی‌ها منافع خویش را در تضاد با منافع انقلاب اسلامی دیدند با ابزار و یراق بسیار و به واسطه به خدمت گرفتن شماری از عناصر خود فروخته داخلی، شروع به سم پاشی و دسیسه‌چینی علیه مبانی انقلاب اسلامی نمودند. یکی از اصلی‌ترین اقدامات غربی‌ها جهت رسوخ در ارکان نظام اسلامی، گماردن شماری از اساتید مزدور و نفوذی در گروه‌های آموزشی و پژوهشی فعال در دانشگاه‌های کشور بود. گروهک تروریستی منافقین از جمله گروهک‌های فعالی بود که سعی داشت با تحریک احساسات مذهبی و انقلابی جوانان، فضای سیاسی کشور را ملتهب کند و بدین وسیله بسترها و زمینه‌های لازم جهت به راه انداختن بلوا و آشوب در دانشگاه‌های کشور را فراهم کند.

منافقین با همراهی شمار دیگری از گروهک‌های الحادی و التقاطی تمامی تلاش خویش را به کار بستند تا از طریق فتح دانشگاه‌های کشور، آرام آرام انقلاب اسلامی را به پرتگاه نیستی و قهقرا سوق دهند ولی واقعیت این بود که با رهبری داهیانه امام امت و حضور فعال ملت که نسبت به اهداف و نیات شیطانی منافقین و گروهک‌های محارب کاملاً واقف و هوشیار بودند، تمامی نقشه‌های پلید منافقین و اربابان خارجیشان در به شکست کشاندن انقلاب اسلامی نقش بر آب شد. وقوع انقلاب فرهنگی و متعاقب آن تلاش برای پاکسازی دانشگاه‌های کشور از لوث وجود اساتید وابسته به غرب و شرق یکی از مهم‌ترین اقدامات نظام جهت ایمن‌سازی دانشگاه از شر نفوذی‌های وابسته به شیاطین غرب و شرق بود. ولی بعد از رحلت جانسوز امام راحل، جریانی که دل خوشی از انقلابیون و عناصر حزب اللهی نداشت با شعار سازندگی و اصلاح طلبی رفته رفته بر تمامی شریان‌های علمی و فرهنگی کشور مسلط شد و در سایه اقدامات بعضاً خائنانه برخی اشخاص ذی نفوذ، شمار کثیری از عناصر حزب اللهی اصیل و دلسوز از حلقه‌های مدیریت دانشگاهی کشور کنار گذاشته شدند و فضا جهت جولان و یکه تازی عناصری فراهم شد که گرچه در ظاهر کباده دفاع از حریم ولایت و انقلاب را می‌کشیدند اما در مقام عمل به یاری استحاله گران و منافقان می‌شتافتند.

واقعیت این است که چه در دوران سازندگی و اصلاحات و چه دوران بعد از آن هیچ تحول کمی و کیفی در راستای تقویت جبهه انقلاب اسلامی صورت نگرفت و افراطیون مدعی اصلاح طلبی و منفعت طلبان متظاهر به اصولگرایی دست در دست هم به قلع و قمع نیروهای ارزشی و انقلابی اصیل پرداختند. همان نیروهای عاشق و بی‌غل و غشی که در فتنه آمریکایی-انگلیسی ۸۸ سینه سپر کردند و اجازه ندادند که فتنه گران به اهداف پلید خویش نائل آیند و درست همین جاست که می‌باید بر خواص بی‌بصیرت و ساکتین فتنه نهیب زد و به آنها یادآور شد که بار اصلی این انقلاب نه بر دوش انقلابیون نادم و خواص آلوده بلکه بر ذمه همان جوانان غیور و عاشقی است که جز عشق به ولایت و جانبازی و پاکبازی در راه و مسیر اسلام و انقلاب، راه و رسمی نمی‌شناسند. پس، در تشخیص و تعیین میزان پایبندی افراد به ولایت و انقلاب، بنا به فرموده امام راحل آن چیزی که ملاک و معیار است، حال فعلی افراد است و آن چیزی که امروز زنگ خطری در راستای تداوم حیات و سلامت نظام دانشگاهی کشور محسوب می‌شود، وجود عناصر واداده و جاسوسی است که گاه و بیگاه به آمریکا و انگلیس چشمک میزنند و در مدح و رثای غربیها گوی سبقت را از دیگر رقبای مزدور خویش می‌ربایند.

بی‌وجه نیست که سردمداران کاخ سفید بارها بر این امر تأکید کرده و می‌کنند که بهترین راه جهت براندازی جمهوری اسلامی، جنگ نرم و نفوذ در بدنه دانشگاهی و فرهنگی ایران است.

فراموش نکنیم که بانیان فکری و عملیاتی فتنه ۸۸ همان اساتیدی بودند که در بسیاری از دانشگاه‌های کشور جا خوش کرده بودند و با انتشار مقالات و کتب ضاله به تئوری‌پردازی جهت انقلاب مخملی در ایران می‌پرداختند و جالب اینکه مسئولین دولتی در دولتهای مختلف نه تنها اقدام درخوری جهت شناسایی و مجازات این عناصر وطن فروش به عمل نیاوردند بلکه به صورت پیدا و پنهان این خائنین به مام میهن را در کنف حمایت‌های بی‌شائبه خویش قرار دادند. در شرایط امروز کشور نیز شوربختانه پاره‌ای از مسئولین دانسته یا ندانسته در زمین بازی‌ای که دشمنان نظام طراحی کرده‌اند نقش آفرینی می‌کنند و شماری از عناصر خود فروخته داخلی نیز با سؤاستفاده حداکثری از بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری همین مسئولین بی‌مسئولیت راه را جهت نفوذ در حساس‌ترین مراکز علمی و فرهنگی کشور هموار می‌کنند. امروز در سایه سیاست تساهل و تسامحی که سرلوحه برخی دستگاه‌های دولتی قرار گرفته است شماری از اساتید و دانشجویانی که سوابق تیره و تاری در خوش خدمتی به غربی‌ها دارند آزادانه و با فراغ بال سرگرم شبهه افکنی علیه مبانی دینی و سیاسی نظام هستند و در این میان اسفبارتر اینکه به موازات رشد کمی و کیفی جریانات مسأله‌دار در دانشگاه‌های کشور، عناصر مؤمن و انقلابی با موج انبوهی از تخریب‌ها و تهمت‌های مدعیان دروغین آزادی و روشنفکری روبرو می‌شوند.

واقعیت این است که در ادبیات سیاسی امروز کشور، جاسوس صرفاً به کسی اطلاق و الصاق نمی‌شود که به صورت مستقیم و عملی به خدمت سرویس‌های جاسوسی غرب در آمده است بلکه هر کسی که تحت هر عنوان و بهانه‌ای سخنی و یا نوشته‌ای در تخطئه و تخریب محکمات انقلاب اسلامی بر زبان و قلم جاری کند، جاسوس و خائن به نظام و رهبری محسوب می‌شود. امروز شاهد و ناظریم که به رغم وجود شماری از اساتید و دانشجویانی که تصریحاً و تلویحاً به تاخت و تاز علیه مبانی نظام و انقلاب مشغولند؛ این عناصر جاسوس به راحتی آب خوردن به استخدام گروه‌های آموزشی و پژوهشی در می‌آیند و در این میان عجیب‌تر اینکه نطق کسی هم در اعتراض به این روند ناصواب در نمی‌آید.

واقعیت این است که تا زمانی که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور نخواهند و یا نتوانند که به شناخت و ارزیابی دقیق و صحیح از ریخت‌شناسی و صف بندی جریان‌های معارض نظام در سپهر دانشگاهی کشور نائل آیند حتی در صورت مقابله و مواجهه با فتنه گران از سوی همین نهادهای امنیتی، باز هم خیلی نمی‌توان به نتیجه بخش بودن سیاست ریشه کنی فتنه گران و منحرفان جاسوس از عرصه علم و فرهنگ کشور امیدوار بود. در حال حاضر سه جریان عمده و اثرگذار را می‌توان به عنوان جاسوسان نظام دانشگاهی کشور مورد شناسایی و ارزیابی قرار داد.

گروه نخست همان «قاسطین» و دشمنان تابلوداری هستند که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون آشکارا به تبلیغ علیه نظام پرداخته‌اند و به فراخور شرایط، درصدد ضربه زدن به اصل نظام بوده‌اند. این جریان گرچه در ابتدای انقلاب سر و صدای زیادی به پا می‌کرد و مستظهر به حمایت‌های کشورهای استکباری بود ولی با شروع انقلاب فرهنگی و مقاومت جانانه جریان حزب اللهی، بسیاری از سنگرهای خویش در دانشگاه‌های کشور را از دست داد و شمار بسیاری از وابستگان و نفوذی‌های این جریان متواری شدند و یا اینکه به دست عدالت سپرده شدند. البته هنوز هم شماری از اعضای وابسته به این جریان تحت لوای استاد و یا دانشجو به فعالیت علیه نظام مشغولند ولی به دلیل دامنه تأثیرگذاری پایین این جریان و شمار معدود نیروهای میدانی وابسته به آن و از همه اینها مهمتر، اشراف کامل دستگاه اطلاعاتی بر گردانندگان و چهره‌های اثرگذار این جریان، خطر چندانی از ناحیه این مجموعه که مرکب از گروه‌های مختلف سیاسی و فکری عموماً سکولار می‌باشد متوجه نظام نیست.

جریان دوم، همان جریانی است که تحت عنوان «ناکثین» از آن یاد می‌شود. اینها همان کسانی هستند که روزگاری نه چندان دور افکار و اندیشه‌های خط امامی داشتند ولی بعد از اتمام جنگ تحمیلی و رحلت امام راحل، رفته رفته دچار استحاله فکری شدند و این استحاله تا جایی تداوم و گسترش پیدا کرد که منتج و منجر به فتنه ۷۸ و ۸۸ شد. فتنه‌هایی که گرچه گردانندگان اصلی آن آمریکا، انگلیس و اسرائیل بودند ولی به هرحال بخشی از انقلابیون نادم که پیشتر حساس‌ترین مسؤولیت‌های سیاسی و امنیتی کشور را در اختیار داشتند عامدانه و با نقشه قبلی فضای کشور را ملتهب نمودند و شماری از اساتید وابسته به همین جریان نیز با دمیدن بر آتش فتنه، کام مستکبران را شاد نمودند.

جریان سوم جاسوسی مستقر در دانشگاه‌های کشور «مارقین» هستند. همان‌هایی که امروز تحت عنوان خواص بی‌بصیرت و ساکتین فتنه از آنها یاد می‌شود. اینها همان اساتید و مدیرانی هستند که تحت عناوینی چون اصولگرا و اصلاح طلب همچون موریانه مشغول تخریب ارزش‌های نظام هستند و اگر هم در این بازار داغ مشاطه گران و شامورتی بازان سیاست باز، شماری از نجیب‌ترین و ولایی‌ترین جوانان این دیار، ماهیت پلید و خائنانه این جریان را برملا کنند بلا درنگ با سونامی تخریب‌ها و بهتان‌های دستگاه اختاپوسی تبلیغاتی و میدانی حامیان و مزدبگیران سینه‌چاک این جریان روبرو می‌شوند. امروز در سایه سکوت سؤال برانگیز دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی، اتحاد نامقدسی میان ناکثین و مارقین جهت تسلط بر امور و شئون علمی و فرهنگی کشور شکل گرفته است تا از این رهگذر، بسترها و زمینه‌های لازم جهت استحاله نرم و تدریجی نظام فراهم شود. اخراج اساتید حزب للهی، بدنام کردن عناصر مؤمن و نخبه و ترویج فرهنگ اباحه گرانه غرب از جمله اقداماتی است که فتنه‌گران و منافقان در پی عملیاتی نمودن آن هستند. حال در چنین شرایطی که شبکه جاسوسی دشمن با حرکتی نرم و خزنده در حال ریشه دواندن در تار و پود نظام دانشگاهی کشور است جا دارد که تمامی مسئولین اجرایی، قضایی و اطلاعاتی کشور با رصد نمودن تحرکات دشمن در دانشگاه‌های کشور، شبکه جاسوسی فعال در عرصه دانشگاهی کشور را شناسایی کنند و اجازه ندهند که آینده جوانان این مرز و بوم به دست کسانی رقم زده شود که جز خیانت به کشور و ترویج فرهنگ غربی هنری در آستین ندارند.

***حسن ملک زاده**
استاد دانشگاه

دانشگاه در جبهه - ۱۲۶

دانشجوی شهید حسین کاظمی

شهید حسین کاظمی جویباری در سال ۱۳۳۷ در شهر قائمشهر متولد گردید . دوران تحصیل خود را با نمرات عالی گذراند و در طی آن از هیچگونه فعالیتی در جهت کمک رسانی به پدر و خانواده کوتاهی نمی کرد . همگام و همدوش مردم در صفوف راهپیمایی ها و مبارزات حاضر می شد و اینگونه نفرت خود را از رژیم منحوس شاهنشاهی اعلام می کرد .

پس از اخذ مدرک دیپلم در کنکور سراسری دانشگاه شرکت نموده و در رشته حقوق پذیرفته می شود. پس از سه ماه گذراندن دوره کارآموزی و موفقیت در امتحانات از طرف شورای عالی قضایی سمت دادیاری در دادسرای انقلاب به او اعطا گردید و به علت کفایت فراوانی که در وظایف از خود نشان می داد به سمت جانشین دادستان انقلاب مرودشت انتخاب و منصوب گردید.

وی همیشه برای اعتلای اهداف اسلام از هیچ کوششی فرو گذاری نکرد و سرانجام در فروردین ماه ۱۳۶۵ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

در بندهایی از وصیت نامه شهید دانشجو «حسین کاظمی جویباری» می خوانیم:

خداوندا! به همه نعمتهایی که به ما ارزانی داشتی سپاسگزارم . علی الخصوص نعمت انقلاب اسلامی و نعمت وجود امام پیامبرگونه و نعمت وجود امتی بیدار دل و شهید پرور . وصیت من به عموم مردم حق طلب و مسلمان این است که مدام فرمانبردار و لبیک گوی ندای ولایت فقیه و سلاح گرم و آتشین شهیدان را که خدمت به اسلام و مسلمین زیر سایه ولایت امر بر گروه مستکبران فرود آمده بر زمین نگذارند و آتش انقلاب را تا تحقق حکومت اسلامی در گستره جهان که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی(عج) است همچنان گرم نگه داشته و به قول حضرت رسول(ص) حق شمشیر را ادا نمایند.

قابل توجه اساتید حوزه و دانشگاه،
تشکل‌های دانشجویی، دانشجویان و طلاب محترم

«صفحه دانشگاه کیهان» از اخبار، بیانیه‌ها، مقالات، یادداشت‌ها و تحلیل‌های فرهنگی یا سیاسی مرتبط با مقولات دانشجویی استقبال می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند فایل حروفچینی شده مطالب مدنظر خود را به رایانامه Daneshgah@Kayhan.ir ارسال نمایند. بدیهی است که روزنامه کیهان در ویرایش، تلخیص، انتشار یا عدم انتشار متون ارسالی، آزاد است.

نگاهی به چالش‌های صنفی دانشجویان در دولت تدبیر و امید

در ادبیات مربوط به جامعه مدنی در ایران دو دسته تعریف وجود دارد. در تلقی اول از جامعه مدنی که به عقیده تعدادی از پژوهشگران تعریف غالب می‌باشد، جامعه مدنی، جامعه‌ای است قانونمند و مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی و توزیع‌کننده قدرت در چهارچوب احزاب و شوراها.

در این تلقی، وقتی اصطلاح جامعه مدنی به کار می‌رود، اشاره به کل جامعه است. این تلقی جامعه مدنی را به عنوان یک آرمانشهر در نظر می‌گیرد و چون جامعه ایران و جوامع پیرامونی با آن فاصله‌ای بسیار دارند، حکم به عدم وجود جامعه مدنی در این جوامع می‌دهند. اما تعریف و تلقی دوم از جامعه مدنی که مورد تایید اغلب پژوهشگران بوده و در ادبیات سیاسی غرب نیز حاکم است، جامعه مدنی را فضای حائل میان دولت و خانواده معرفی می‌کند. بنابراین جامعه مدنی حوزه‌ای از روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است.

جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است. ارکان جامعه مدنی را تشکل‌ها و مجموعه‌ها و انجمن‌هایی تشکیل می‌دهند که بطور مستقل و بدون اتکاء به دولت تشکیل و اداره می‌گردند. بنابراین اجزاء جامعه مدنی را می‌توان رسانه‌های عمومی مستقل، شبکه‌های خودجوش در تمام زمینه‌های زندگی از قبیل اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های زنان، انجمن‌های مذهبی و انواع سازمان‌های مردمی و مخصوصاً تشکل‌ها و فعالیت‌های دانشجویی دانست. بنابراین یکی از نمادهای یک جامعه مدنی مترقی، تشکل‌ها و فعالیت‌های دانشجویی می‌باشد.

واضح است که یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین نقش‌های دانشگاه، انطباق و سازگاری انسان‌ها با محیط و دنیای بیرون و آماده‌کردن انسان‌ها به مهارت و تخصص مطابق با نیاز جامعه است. بررسی سیر دگرگونی‌ها و تحولاتی که در عرصه‌های مختلف به وجود آمده است، بدون در نظرگرفتن نقش دانشگاه ممکن نیست. نقش دانشگاه اما تنها به پرورش افراد متخصص در رشته‌های فنی و حرفه‌ای خلاصه نمی‌شود؛ بلکه آموزش مدنی از نقش‌ها و کارکردهای جدایی‌ناپذیر دانشگاه‌ها و نظام‌های آموزشی است. حمایت‌ها، ایستادگی و مقاومت دانشجویان در تقابل با رفتارها و کنش‌ها و عملکردهای نخبگان سیاسی و نهادها، خود بیانگر آن است که دانشگاه در کنار آموزش مهارت‌ها به دانشجویان، به آن‌ها آموزش مدنی نیز می‌دهند. بررسی جنبش‌های دانشجویی تنها در ارتباط با نقش مدنی دانشگاه‌ها قابل فهم است. بنابراین دانشجویان در کشورهای مختلف تجربه‌ها و نقش‌های متفاوت در اصلاحات، دگرگونی‌های اجتماعی و تحولات سیاسی داشته‌اند.

تاثیر گذاری دانشجویان متناسب با اهداف، سازماندهی و بسیج جامعه دانشجو متفاوت بوده است. با این حال، جامعه دانشجو زمانی می‌تواند تاثیری بر روند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بگذارد که بتواند حرکت‌های سازماندهی شده و یا خودجوش شکل دهد. این حرکت‌های سازماندهی شده و یا خودجوش چه بسا در مواقع ممکن تبدیل به جنبش دانشجویی شود که تاثیر بسزایی بر رهایی جامعه از دام سنت‌ها، جهل، تبعیض و بی‌عدالتی دارد.

همانطور که عنوان شد شوراها، احزاب، اتحادیه‌ها، کانون‌ها، انجمن‌های صنفی، مطبوعات مستقل و ... همه نهادهایی از جامعه مدنی به شمار می روند. نهادهایی که در دنیای امروز پل ارتباطی مردم و دولت بوده و به عنوان سازمان هایی داوطلب و غیردولتی توانسته‌اند نقش فعالی در تمشیت و هدایت بهتر امور جامعه ایفا کنند. در این میان تشکل های صنفی به علت «فراگیر بودن» و «هویت اجتماعی مشابه اعضا» از انسجام بیشتری برخوردار بوده و توانسته‌اند در جوامع مدنی، پایگاهی مؤثر برای دفاع از حقوق اقشار مردم و پاسداری از عدالت اجتماعی و ارتباط کارآمد و منطقی با دولت ملی باشند و از این رهگذر سهم بسزایی نیز در خشونت زدایی از روابط اجتماعی داشته باشند.

به رغم شکل گیری کانون های متعدد و متکثر قدرت در زیر بدنه‌های جامعه، دانشگاه کماکان به مثابه یک تهدید و یک فرصت قدرت نمایی می کند. به عبارت دیگر دانشگاه می تواند هم به عنوان ضعیف ترین حلقه اتصال نظام با مردم و هم به عنوان قوی ترین حلقه اتصال مردم با نظام مورد نگرش قرار گیرد. قشر دانشجو به مثابه قشر نخبه، حلقه پیونددهنده حال و آینده هر ملت و کشوری است، علاوه بر این، قشر دانشجو نمادی از همه اقشار و طبقات اجتماعی موجود در جامعه است. همچنین جوان بودن و قرار داشتن در مرحله شکوفایی و قدرت پذیرفتن اطلاعات جدید و انجام کارهای نوآورانه در چرخه زندگی و حیات انسانی، اهمیتی بسزا در پیشرفت و توسعه هر کشوری می تواند ایفا کند. چنانچه می توان گفت موتور محرکه توسعه و پیشرفت هر ملتی، قشر جوان و نخبه آن ملت است.

همان گونه که می‌دانیم، تشکل‌ها و جنبش‌های دانشجویی در ایران، محصول سال های ۱۳۲۰ به بعد است. زمانی که یک فضای نیمه دموکراسی در دانشگاه های کشور ایجاد شد و تشکل‌های دانشجویی شکل گرفت. از آن زمان تا به حال، با یک نگرش کلی می توان فعالیت‌های دانشجویی را به دو گروه اصلی تقسیم بندی کرد:

۱ـ جنبش‌ها و تشکل های کلاسیک که عملکردشان مانند احزاب بود.

۲ـ تشکیلات نوین که هم اکنون در جوامع نوین و مجامع دانشجویی رایج است.

تشکل های کلاسیک دارای یک مرکزیت هستند، یعنی تشکیلاتی بسته که فقط نماینده عده ای از تقاضاها و عقاید بوده نه همه آنها، که دقیقاً احزاب همیشه این گونه عمل کرده‌اند. در این تشکل های کلاسیک اهداف و خط مشی‌ها مشخص شده و براساس این اهداف عضوگیری می‌کنند. آنها مرزهای قرمز هویتی دارند، یعنی کسانی مجوز ورود و همکاری دارند که به این اهداف و آرمان‌ها پایبند باشند. اما امروز جامعه دانشجویی به سرعت به سوی تکثر هویتی پیش‌می‌رود. در این شرایط تشکیلات دانشجویی موفق است که این وضع جامعه را درک و لحاظ کند، زیرا دانشگاه‌ها زمینه ساز بروز و ظهور جامعه مدنی هستند. پس باید از جانب مسئولان بستر مهیا شدن جامعه مدنی در دانشگاه‌ها فراهم شود و بطور حتم شورای صنفی برای پیشبرد این اهداف از پتانسیل بالایی برخوردار است.

در این برهه زمانی، دانشجویان در حال گذار به یک دوران عقلانیت معطوف به آگاهی هستند. حرکت‌ها و کنش های سیاسی دانشجویان به صورت آگاهانه انتخاب می شود و عقلانیت رفتاری دانشجو، در این انتخاب‌ها نمود پیدا می‌کند. دانشجویان به خردگرایی بیشتر گرایش پیدا کرده‌اند. با این همه ذکر این نکته بسیار ضروری است که دانشجو و دانشگاه زمانی می‌توانند رسالت خود را به صورت بایسته و شایسته انجام دهند که دانشجویان بتوانند فعالیت های خود را در درون نظام سازماندهی کنند نه بر نظام. اصولاً هیچ نوع تحرکی که از سوی دانشجویان انجام شود و بر نظام باشد، قطعاً پذیرفتنی نیست. هر حرکتی باید با توجه به ملاحظات فعلی نظام و در راستای نیل به اهداف متعالی آن انجام شود.

در سطح جهانی جریان دانشجویی ساختار جالبی دارد. اولاً بیشتر کاراکترهای دانشجویی حالت صنفی پیدا کرده‌اند، یعنی تشکل‌های صنفی، تشکیلاتی شده که حرف اول را در جامعه و دانشگاه می زنند. امروزه در جهان، عمده تشکیلات وضع صنفی، اجتماعی به خود گرفته و قدرتی که در این ابزارها نهفته است از هر قدرتی توفنده‌تر می‌باشد. این مسئله به ویژه از سال ۱۹۶۸، هنگام شکل‌گیری جنبش‌های دانشجویی در اروپا شکل گرفت و حالت همه‌گیر و کثرت‌گرا پیدا کرد (برای مثال می‌توان به رشد مدنیت در سندیکاهای دانشجویی کشور فرانسه اشاره کرد که در کنار سندیکای کارگری، قوی‌ترین سندیکا در کشور فرانسه بوده و مطالبات به حق دانشجویان و حتی مطالبات به حق جامعه را از سیاسیون این کشور مطالبه می‌کند). تشکیلات دانشجویی در کشور ما نیز زمانی موفق خواهد بود که از فراگیری برخوردار بوده و خود را نماینده گروه خاصی از دانشجویان نداند بلکه با توجه به کثرت جامعه دانشگاهی و عقاید و تیپ های گوناگون آن، نماینده توده دانشجو با هر خط مشی باشد تا بتواند تقاضاهای مختلف دانشجویی را پاسخ دهد.

شورای صنفی دانشجویان به سبب پرداختن به امور روزمره زندگی دانشجویان، یکی از ظرف‌های بسیار خوب در این زمینه بوده و به همین سبب نیز توسط وزارت علوم در دانشگاه‌ها تشکیل شد و در دولت قبل نیز بدان بسیار دقت و توجه می‌شد و یکی از نهادهای بسیار قوی در دانشگاه‌ها بود که با حمایت جامع مسئولین وزارت علوم در دولت قبل، روز به روز به گسترش و تعامل آن افزوده می‌شد. زیرا مسئولین وزارت علوم در دولت قبل به این نتیجه مهم رسیده بودند که در شرایط فعلی مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان به گونه‌ای در مسائل صنفی آنها تجلی پیدا می‌کند و مشکلات صنفی می‌تواند زمینه ساز مناسبی برای حرکت‌های سیاسی ـ اجتماعی دانشجویان باشد. ما بیش از هر چیز محتاجیم که تقاضاهای دانشجویی را به شیوه درست و صحیح انتقال دهیم و البته این شیوه هنر است و کار هر کسی نیست! قطعا هر سیستمی بدون نقص نیست و بهترین کار برای مقابله با نقص‌ها، شناسایی آن و سعی در رفع آن عیب و نقص است. به عبارت بهتر، پیشگیری همیشه بهتر از درمان است. این مهم توسط مسئولین وزارت علوم در دولت قبل، به درستی تشخیص داده شده بود و به همین سبب شورای صنفی دانشجویان، نهادی مدنی و قوی در دانشگاه‌ها بود که دانشجویان در این نهاد، علاوه بر تمرین مدنیت، به عنوان یک بازوی قوی نظارتی در سیستم دانشگاهی عمل کرده و بلافاصله عیوب و مشکلات سیستم صنفی دانشگاهی را به مسئولین گوشزد می‌کردند و بنابراین نقش بسیار پر رنگی در مدیریت مشارکتی دانشگاه داشته و به بانشاط بودن محیط دانشگاه و هر چه بهتر شدن فضای دانشگاه کمک می‌شد.

مسئولین وزارت علوم و به طبع آنها مدیران دانشگاه‌ها در دولت قبل به این نتیجه رسیده بودند که به جای استفاده از استراتژی «سدسازی» باید استراتژی «کانال‌سازی» را جایگزین کنند و سعی کنند با تدبیر و اندیشه مسالمت آمیز حرف‌های دانشجویان را بشنوند و همه تلاش خود را برای حل مشکلات به کار گیرند. بنابراین یک رابطه تنگاتنگ و صمیمی بین خود و دانشجویان برقرار کرده و از این طریق به خوبی مسائل صنفی دانشگاه‌ها با مشارکت خود دانشجویان مدیریت و حل و فصل می‌شد.

در این بین شورای صنفی دانشجویی نقش یک میانجی بین دانشگاه و دانشجویان را دارد. همان‌گونه که می دانیم نقش میانجی در جوامع امروزی بسیار حائز اهمیت است. برای مثال در حوزه سیاست، نهادهای میانجی «احزاب» هستند و نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی دارند. یعنی یک حزب می‌تواند حاکم نباشد ولی از طریق پارلمان موقعیتی تعیین کننده داشته باشد. در حوزه فرهنگ هم میانجی وجود دارند و می توان مطبوعات، فیلم سازان، ناشرین و ... را میانجی‌های حوزه فرهنگ دانست. در حوزه مدیریت هم اتحادیه‌ها و سندیکاها، نهادهای میانجی هستند. بدین سبب در دولت قبل مسئولین وزارت علوم به این نتیجه رسیده بودند که شورای صنفی دانشجویی نیز می‌تواند به عنوان میانجی مابین دانشجو و مدیریت، نقش بسیار حساس و تعیین کننده ای در دانشگاه‌ها داشته و زمینه بسیار مناسبی بین دانشجو و مدیر برای مشارکت و همدلی ایجاد کند. لذا در تقویت این نهاد مدنی در دانشگاه‌ها، تلاش‌های بسیار شایسته و در خور تقدیر انجام می‌دادند. هدف مسئولین دولت قبل از تقویت شورای صنفی دانشجویی در دانشگاه‌ها به سبب کارکردهای مثبتی بود که این نهاد مدنی می تواند در دانشگاه داشته باشد:

۱ـ از بین بردن سیستم سلسله مراتبی در دانشگاه و تبدیل آن به ساختار شبکه ای. در این مدل، هر دانشجویی می تواند با رئیس دانشگاه (به واسطه نماینده صنفی خود) و یا هر مقام دیگر مرتبط باشد و بین سه فرهنگ موجود در دانشگاه «تعاون» ایجاد می شود. فرهنگ کارمندان دانشگاه، فرهنگ اپراتوری است یعنی این کار را بکن و یا این کار را نکن، اگر باز هم از آنها سؤال کنید، جواب این است: با مقامات بالاتر صحبت کنید. فرهنگ استادان، فرهنگ علمی است و مدیران نیز فرهنگ مدیریتی دارند. پس با این سه فرهنگ متعارض اداره دانشگاه واقعاً مشکل است. ولی شورای صنفی می‌تواند نقطه تعادلی در این میان باشد یعنی به عنوان کارگزار تغییر عمل کرده و قدرت مدیریت را توزیع کند و نقطه عطف سه فرهنگ موجود در دانشگاه باشد.

۲- شورای صنفی می تواند ساخت سیاسی دانشگاه‌ها را به یک ساخت مدنی تبدیل کند. چون ساخت سیاسی با تغییر اوضاع تغییر می‌کند. ولی ساخت مدنی پایدار است.

۳- از نظر مدیریتی شورای صنفی می تواند ضمن ارتقای ظرفیت مدیریت و پرکردن خلأ و تأخر اطلاعات مدیر از سیستم تحت مدیریت و تسهیل چرخه اطلاعات و ارتباطات، به تحقق خودگردانی دانشگاه کمک کند.

حال که مختصری از اهمیت جامعه مدنی، اهمیت مسائل صنفی دانشجویان و همچنین اهمیت حضور شورای صنفی دانشجویی به عنوان بازوی نظارتی مدیریت دانشگاه تشریح شد، در ادامه می‌خواهیم مقایسه‌ای هر چند کوتاه از وضعیت صنفی دانشجویان در این دولت با دولت قبل داشته باشم.

نیازهای صنفی دانشجویان که بر طبق طبقه بندی‌ها، جزو نیازهای اولیه و رده پائین بوده و این نیازها از سوی مسئولان وزارت علوم، به ویژه حوزه سازمان امور دانشجویی وزارت علوم در دولت قبل به کمک دانشجویان به خوبی شناخته شده و مسئولان، تمام توان خود را برای تامین نیازهای اولیه دانشجویان به کار می گرفتند تا هدف نهایی که همان نوآوری و شکوفایی علمی است، تحقق پیدا کند. مسئولین سازمان امور دانشجویان در دولت قبل که به کمک خود دانشجویان، ضعف‌ها و مشکلات صنفی را شناسایی کرده بودند، اقدامات بسیاری برای رفع این موانع انجام داده که در ادامه مختصری از آنها عرض خواهد شد:

۱- تشکیل شورای صنفی دانشجویی در اکثریت دانشگاه‌های کشور به منظور تقویت مدنیت و مدیریت مشارکتی در دانشگاه‌ها و استفاده از پتانسیل خود دانشجویان برای شناسایی نقاط ضعف سیستم خدمات رفاهی و صنفی دانشجویان در دولت قبل. در حالی‌که در این دولت با تغییر بلافاصله ریاست دانشگاه‌ها، هر گونه فعالیت دانشجویی به چشم یک تهدید نگریسته شده و هنوز دانشگاه‌های مادر کشور (مانند دانشگاه شهید بهشتی) نیز شورای صنفی ندارند! بنابراین فاصله دانشجویان با مدیریت دانشگاه‌ها روز به روز بیشتر شده و تصمیمات مدیران دانشجویی در حوزه رفاهی- صنفی با نیازها و خواسته‌های واقعی دانشجویی اختلاف داشته و بعضاً در تعارض قرار می‌گیرد. همچنین فرصت تمرین کردن مدنیت نیز از دانشجویان گرفته شده و مدیریت مشارکتی در دانشگاه‌ها، جای خود را به مدیریت آمرانه داده است.

۲- برگزاری نشست سالیانه دبیران شورای‌های صنفی دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور و بحث و تبادل نظر مستقیم مسئولین وزارت علوم با نمایندگان دانشجویان در خصوص مسائل صنفی و استفاده موثر از انتقادات و پیشنهادات دانشجویان در ارائه هر چه بهتر خدمات صنفی-رفاهی در دانشگاه‌ها و همچنین برگزاری انتخابات دو عضو دانشجویی از میان دبیران شورای صنفی دانشگاه‌های کشور به انتخاب خودشان به عنوان عضو هیئت مرکزی نظارت بر شورای صنفی دانشجویی در وزارت علوم که در آن هیئت نیز آن دو عضو دانشجویی، حق رأی داشته و در جلسات ماهیانه به‌طور منظم شرکت کرده و بنابراین مسائل کلان صنفی رفاهی دانشجویان کشور را با مسئولین بررسی کرده و عملا در تصمیم گیری‌های کلان در مسائل رفاهی-صنفی نقش داشتند. همچنین یک دبیرخانه در محل سازمان امور دانشجویان در خصوص مسائل صنفی تشکیل شده بود که دبیران شوراهای صنفی ارتباط بسیار خوب و موثری با آن داشته و مسائل و احیاناً مشکلات صنفی خود را به آن گزارش کرده که مورد بررسی دقیق مسئولین وزارت علوم قرار می‌گرفت. در حالی‌که تاکنون در این دولت، نشست سالیانه دبیران شوراهای صنفی دانشجویی برگزار نشده و اصولا از مسئولین فعلی سازمان امور دانشجویان چنین استنباط می‌شود که آنها هیچ اهمیتی برای نظرات سیستم تحت مدیریت خود (دانشجویان) قائل نبوده و حاضر نیستند از نظرات، انتقادات و پیشنهادات دانشجویان استفاده کرده و فقط یک سیستم مدیریتی آمرانه را در دستور کار خود قرار داده اند.

۳- بازدیدهای مکرر از د